

سیاست فرهنگی اتحادیه اروپا

رویکردها و عملکردها

علی محمد متقی*

یادکرد
توسعه و روند مستمر همگرایی در اروپا یکی از رویدادهای موفق و بزرگ نیمه دوم قرن بیستم است. این فرآیند که با اعلامیه «شومن» و امضای معاهده «پاریس» درباره تاسیس اتحادیه ذغال سنگ و فولاد در دهه ۵۰ شروع شد پس از مدتی جامعه اقتصادی اروپا و سرانجام اتحادیه اروپا شد. از زمان لازم الاجرا شدن معاهده ماستریخت در اول نوامبر سال ۱۹۹۳ اتحادیه اروپا تلاش وسیعی را برای ایجاد سیاست خارجی و امنیت مشترک اروپایی آغاز کرد. از جمله موضوعهایی که در این معاهده ذکر شد همکاریهای فرهنگی و ساماندهی این فعالیتها با حفظ شکوفایی فرهنگی دولت‌های عضو اتحادیه است. (ماده ۳ معاهده تشکیل جامعه اروپایی). تا قبل از این معاهده رویکرد فرهنگی در بحث همگرایی اروپایی جایگاه قانونی و متناسب نداشت. گنجایش بندهای فرهنگی در معاهده ماستریخت باعث شد دولت‌های عضو به منظور، گسترش و افزایش آگاهی و اشاعه فرهنگ و تاریخ ملل اروپایی،

حفاظت و نگهداری از میراث فرهنگی اروپایی و حمایت از مبادلات فرهنگی، هنری ادبی، اقدامات و ترتیبات مشترک فرهنگی اتخاذ کنند. ماده ۱۵۱ معاهده ماستریخت سه هدف اساسی را برای همکاری‌های فرهنگی مشخص کرده است:

- ۱- کمک به شکوفایی فرهنگ دولت‌های عضو با ملاحظه تنوع ملی، منطقه‌ای و همزمان پیشبرد میراث فرهنگی مشترک.
- ۲- تشویق در ایجاد نوآوری‌های فرهنگی معاصر.
- ۳- تقویت همکاری بین دولت‌های عضو و کشورهای ثالث و سازمان‌های صلاحیت‌دار بین‌المللی در حوزه فرهنگ.

با توجه به اهمیت بُعد فرهنگی در تقویت همگرایی اتحادیه اروپا و تحکیم بنیان‌های وحدت، و ادغام بیش از پیش نظام‌های ملی اروپایی در آن و تلاش برای ایجاد یک فرهنگ و هویت مشترک اروپایی، نگارنده را بر آن داشت تا به این جنبه از اتحادیه اروپا توجه کند که کم‌تر به آن پرداخته شده است. از سوی دیگر اهداف اتحادیه اروپا به اهداف جهانی شدن نزدیک است. روند روبه رشد اتحادیه همانند جهانی شدن ابتدا از بُعد اقتصادی شروع شد و بعد سیاسی و اکنون ویژگی فرهنگی دارد و با پیشرفت فناوری اطلاعات به سرعت در حال پیشروی است.

بنابراین بررسی زیرساخت‌های فرهنگی اتحادیه و تفکر غالب در آن فهم و شناخت ما را از این فرآیند افزایش می‌دهد. این فرآیند تمام زمینه‌های ارتباطات درون واحدها را دربرمی‌گیرد. مردم به تدریج خود را اعضای یک جامعه تلقی می‌کنند زیرا با منافع و تهدیدات مشترکی روبه‌رو هستند. بحث شهروندی اروپایی نیز از موضوع‌های مهم در این خصوص است که با توجه به عده زیاد مهاجران غیراروپایی و بویژه از کشورهای اسلامی با چالش جدی روبه‌رو است.

سیاست فرهنگی و هویت مشترک اروپایی موضوع‌های همگرایی فرهنگی در اتحادیه اروپا به سمت ایجاد یک سیاست

فرهنگی و هویت مشترک اروپایی گرایش دارند. این همگرایی فرهنگی به عنوان ابزار افزایش همگرایی اتحادیه نگرسته می شود بیش از آنچه که در زمینه های اقتصادی و سیاسی حاصل شده است. سؤال اصلی که در اینجا مطرح می شود این است که کدام فرهنگ و زبانی به عنوان فرهنگ غالب و زبان مشترک باید پذیرفته شود؟ با توجه به تنوع فرهنگ های ملی در اتحادیه و اختلاف زبان، جنگ فرهنگی سختی پدید آمده است. گروهی معتقدند وقتی همگرایی بین فرهنگ های ملی اتفاق می افتد، استفاده از زبان انگلیسی و فرهنگ آنگلسا کسون نیز افزایش می یابد، بنابراین با تأکید بر آن سعی می کنند آن را به عنوان فرهنگ و هویت غالب مطرح کنند. در مقابل گروه دیگری که دولت های بزرگ عضو مانند آلمان و فرانسه را نیز شامل می شود ضمن تأکید بر ایجاد یک فرهنگ و هویت مشترک، با غلبه فرهنگ آنگلسا کسون و رواج زبان انگلیسی به عنوان زبانی مشترک مخالفند. این ها معتقدند اگر قرار باشد هویت فرهنگی مشترکی شکل گیرد باید حول نمونه اسکاندیناوی لیبرال باشد. از آن جا که ساختارهای متفاوتی در اتحادیه اروپا هست و مجموعه ای از زبان ها، فرهنگ ها، آداب و رسوم و نژادهای مختلف در آن حضور دارد، ایجاد چنین هویت و فرهنگ مشترک کاری سخت و شاید ناشدنی باشد و بسیار سخت تر از توسعه اقتصادی و سیاسی مشترک اتحادیه است. این ساختارها و مفاهیم نامتجانس مانع می شود که کشورها به عنوان اجزای یک مجموعه به آسانی درباره سیاست های فرهنگی مشترک تصمیم بگیرند. نزاع بزرگی بین خواسته دولت های عضو با ملت هایشان درباره حفظ هویت های ملی و در برخی موارد هویت های منطقه ای بوجود آمده است و مانع از همگرایی فرهنگی بیشتر می شود.

انگیزه اصلی ایجاد فرهنگ و هویت مشترک اروپایی از آن جا ناشی می شود که تفاوت در فرهنگ ها و هویت ها باعث کاهش حمایت از همگرایی بیشتر می شود. این اندیشه را نظریه پردازان فرهنگی مثل زترهولم^۱ (۱۹۹۴) و نظریه پرداز جامعه گرایی مانند والزر^۲ (۱۹۷۰) که بر تفاوت های فرهنگی به عنوان موانع همگرایی تأکید دارند، حمایت کرده اند. والزر معتقد است که نقطه ارجاع و تکیه گاه شهروندی، جامعه سیاسی است، اما به عنوان یک فرد، او می تواند عضویت ها و مرجع های دیگری همانند دولت عضو، منطقه جغرافیایی، خانواده، قومیت، زبان و طبقه داشته باشد. این تعلقات متفاوت شهروندان همان گونه که گاهی در مقابل دولت ملی قرار می گیرد و باعث تنش می شود به

گنجاندن بندهای فرهنگی در معاهده ماستریخت باعث شد که دولت‌های عضو به منظور گسترش افزایش آگاهی و اشاعه فرهنگ و تاریخ ملل اروپایی، حفاظت و نگهداری از میراث فرهنگی اروپایی و حمایت از مبادلات فرهنگی، هنری و ادبی، اقدامات و ترتیبات مشترک فرهنگی اتخاذ کنند.

اتحادیه اروپا نیز گسترش
می‌یابد و باعث
ناهمگونی و نامتجانس
بودن می‌شود. هر چه
درجه این ناهمگونی
فرهنگی میان گروه‌های
تشکیل دهنده یک واحد

سیاسی بیشتر باشد، درجه خطر کردن تصمیم‌های سیاسی نیز افزوده می‌شود که با ارزش‌های اساسی این گروه‌ها نامتناسب باشد.^۳ هنگامی که مردم دولت‌های عضو احساس کنند که فرهنگ‌های ملی آنان با فرهنگ متحد و استاندارد شده اتحادیه در تقابل قرار می‌گیرد، تمایل خواهند داشت تا وفاداری خودشان را به نهادهای مرکزی در بروکسل منتقل کنند. و این مطرح نیست که وابستگی و تعلق آنان به دولت و هویت ملی با هویت مشترک اروپایی برخورد دارد. هر چند تعلقات ملی - قومی باعث می‌شود که دولت‌ها با تک‌روی مواضع مختلفی در برابر ابتکارات سیاسی در پیش گیرند.^۴

در بررسی‌های والزر و زتر هولم، این بحث مطرح است که بنا بر ارزیابی‌ها، واحدهای سیاسی کوچک‌تر به دلیل آن که بهتر می‌توانند مزیت‌ها و اولویت‌های خود را منعکس کنند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. مثلاً نتایج یک بررسی در سال ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که شمار پاسخگویانی که خودشان را خیلی وابسته و متعلق به جامعه اروپایی (EC) می‌دانند از ۴ درصد در هلند به ۱۸ درصد در ایتالیا و اسپانیا تغییر می‌یابد. این میزان در برابر شمار زیاد پاسخگویان در کشورهای کوچک‌تر که خودشان را خیلی وابسته و متعلق به کشورشان می‌دانند، خیلی کم است، مثلاً در یونان ۸۶ درصد، در دانمارک ۸۴ درصد، در ایرلند ۷۱ درصد و در پرتغال ۷۰ درصد است، در حالی که در دولت‌های عضو بزرگ‌تر جامعه اروپا کم‌تر از این مقدار است؛ در انگلیس ۵۸ درصد، ایتالیا ۵۵ درصد، آلمان ۴۷ درصد و فرانسه ۴۶ درصد از پاسخگویان خودشان را به عنوان واحد ملی وابسته به کشورشان می‌دانند. اگر چه هلند و بلژیک کوچک‌تر از چهار کشور یاد شده هستند ولی فقط ۴۰ درصد در هلند و ۳۰ درصد در بلژیک خود را خیلی وابسته به کشورهای خود می‌دانند. میزان وابستگی و تعلق که مردم به منطقه خودشان دارند نیز

بسیار متنوع است و فرق دارد. مثلاً بیشتر کسانی که به کشورشان وابستگی دارند این وابستگی از منطقه خودشان کم تر است.

زمانی که مردم دولت های عضو احساس کنند که فرهنگ های ملی آنها با فرهنگ متحد و استاندارد شده اتحادیه در تقابل قرار می گیرند، آنها تمایل خواهند داشت تا وفاداری خودشان را به نهادهای مرکزی در بروکسل منتقل کنند.

داجزنی^۵ و فروگینر^۶ (۱۹۹۵) اعلام کردند که بنا بر بررسی ها و ارزیابی ها؛ از ۶ تا ۲۶ درصد پاسخگویان، اروپا را به عنوان نخستین و یا دومین انتخاب هویتی خود مطرح کرده اند. بیشترین میزان در ایتالیا است که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از پاسخگویان، اروپا را به عنوان اولین یا دومین انتخاب می پذیرند. کم ترین میزان در دانمارک است که در سال ۱۹۷۹ به ۶ درصد رسید. در سال ۱۹۹۶ گرایش به هویت اروپایی به اوج خود رسید. بعد از آن که در سال ۱۹۸۸ شاهد کاهش بسیار این گرایش بودیم، به دلیل این که بحث گسترش اتحادیه در سال ۱۹۵۶ مطرح شده بود. در خصوص این سؤال که آیا هویت اروپایی مستقل از افتخار ملی رشد می کند یا نه؟ نظر سنجی ها نشان می دهد که افتخار ملی عامل تعیین کننده دیدگاه ها به جامعه اروپایی نیست. میزان تحصیلات و درآمد نیز در دگرگونی مواضع افراد نقش دارد. در این نظر سنجی بخش عمده ای از پاسخگویان تحصیل کرده، خودشان را اغلب اروپایی در نظر می گیرند و بیشتر به هویت اروپایی تعلق دارند تا هویت ملی. در آلمان سال ۱۹۸۳ اغلب حس اروپایی بودن میان بخش کم درآمد جامعه وجود داشت. حتی زنان کم تر از مردان احساس هویت اروپایی می کنند. در حالی که در یونان، اسپانیا و پرتغال پاسخگویان جوان بیشتر احساس اروپایی می کردند. اما در دیگر دولت های عضو این حس در میان سالخوردگان قوی تر بود. هم چنین در این نظر سنجی ها به این نتیجه رسیدند که احساس هویت اروپایی در کشورهای مثل یونان، پرتغال و اسپانیا و در حد کم تری در ایرلند و ایتالیا به عوامل اجتماعی و خودشناسی بستگی دارد. در حالی که در دیگر کشورها چون دانمارک، بریتانیا، آلمان و فرانسه، احساسات موافقان هویت اروپایی کاملاً مستقل از این عوامل به نظر می رسد.

توسعه سیاست فرهنگی اتحادیه اروپا

تأثیر سیاست‌های فرهنگی به منظور کاهش وابستگی‌های ملی و افزایش حس هویت اروپایی، نیازمند زمان است. همان‌گونه که تفاوت‌های اساسی فرهنگی در سراسر دوره کودکی و نوجوانی توسعه می‌یابند اما آن‌ها خیلی کند تغییر می‌یابد، توسعه ورود اتحادیه اروپا در سیاست فرهنگی نیز پروسه و روند کندی داشته است. در سال ۱۹۷۷ اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای به شورای وزیران پیشنهاد کرد که جامعه اروپا باید در جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی فرهنگی وارد شود. در سال‌های ۱۹۷۲-۸۶ نهاد‌های اروپایی خیلی گسترده‌تر در موضوع‌های فرهنگی وارد شدند و شورا در سال ۱۹۸۴ کمیته‌ای به نام «کمیته آدینو» با موضوع «مردم اروپا» تشکیل داد تا در جهت تقویت و افزایش هویت جامعه اروپایی در میان شهروندان اتحادیه و نیز در سراسر جهان اقدام کند. این کمیته از ابتکارات زیر حمایت کرد:

گذرنامه واحد جامعه	از هنگامی که نهادهای سیاسی اتحادیه در ایجاد و
اروپا، گواهینامه رانندگی	تقویت هویت و فرهنگ مشترک اروپایی فعال شدند،
جامعه اروپا، کارت	انتقادهایی نیز بر آن وارد شده است؛ از دیدگاه
بهداشت اضطراری	کالتونگ ملی‌گرایی اروپایی کهنه و قدیمی است و آنچه
جامعه، علامت‌های	ما با آن سروکار داریم، سوپرناسیونالیسم از طریق
مرزی مشترک جامعه،	نهادهاست نه نهادهای برتر اروپایی از طریق
پرچم واحد جامعه و	ناسیونالیسم
تأمین مالی یک ایستگاه	

تلویزیونی برای ترویج و اطلاع‌رسانی پیام اروپایی.

انگیزه پشت این تلاش‌ها ایجاد یک فرهنگ مشترک اروپایی است که به ایجاد یک جامعه فرضی جدید می‌انجامد که مرزهای درونی آن تغییر می‌یابد و هویت‌های ملی و سرزمینی جدیدی را می‌پذیرد. چنین جامعه فرضی به نمادهای مشترک اتحادیه و به دولت‌های اصلی اتحادیه یعنی آلمان و فرانسه مشروعیتی می‌بخشد که موجب همگرایی سیاسی بیشتر می‌شود و در انتهای این روند همگرایی، انتقال قدرت به یک دولت بزرگ جدید میسر می‌شود. انگیزه‌های دیگری نیز هست، همانند تمایل دولت‌های عضو خاصی از اتحادیه به تقویت منافع خود و تأثیرگذاری سیاست‌های داخلی آن‌ها در

اتحادیه و حمایت آن‌ها از صنعت اتحادیه در مقابل رقابت خارجی که در مجموع به وحدت و ادغام در جامعه اروپا گرایش دارند.

از هنگامی که نهادهای سیاسی اتحادیه در ایجاد و تقویت هویت و فرهنگ مشترک اروپایی فعال شدند، انتقادهایی نیز بر آن وارد شده است. از دیدگاه گالتونگ (۱۹۹۴): ملی‌گرایی، کهنه و قدیمی است و آنچه ما با آن سروکار داریم سوپرناسیونالیسم از طریق نهادهاست، نه نهادهای برتر اروپایی از طریق ناسیونالیسم.^۷ در حالی که تلاش برخی از نهادهای اتحادیه در این زمینه دچار تحریف جدیدی شده‌اند و نوع‌گرایی را مطرح می‌کنند و این با رسالت اصلی اتحادیه برخورد پیدا می‌کند.

در سال‌های اخیر تلاش‌هایی شده است که سهمیه‌بندی در برنامه‌های تلویزیونی صورت گیرد و شورای اتحادیه از نظام کنونی سهام اختیاری جلوگیری کند. در این زمینه پارلمان اروپا اصلاحاتی را پیشنهاد کرد که پذیرفته نشد. برخی از این پیشنهادها مثل گسترش سهمیه‌بندی به تلویزیون و اینترنت از لحاظ فنی امکان‌پذیر نبودند. در مذاکرات چندجانبه تجاری دور اوروگوئه، نزاعی بین آمریکا در جامعه اقتصادی آن زمان بر سر تولیدات فرهنگی مثل برنامه‌های تلویزیون رخ داد. آمریکا تلاش می‌کرد که برنامه‌سازی و ساختن فیلم را به عنوان محصولات تجاری و بخشی از روند لیبرال‌سازی وارد مذاکرات کند. اما در مقابل اتحادیه اروپا این خواسته مخالفت کرد. در سطح فراملی نیز دادگاه عدالت اروپایی^۸ در جهت گسترش مقررات و به کارگیری قوانین جامعه، در خصوص فرهنگ و آموزش و همزمان محدود کردن و کاهش قدرت دولت‌های عضو نقش مهمی ایفا می‌کند. بعضی از نویسندگان مثل واین دیوید^۹ این تلاش‌ها را بیهوده می‌شمارند، زیرا هیچ هویت اتحادیه اروپا حتی به احتمال برای جایگزینی هویت‌های موجود وجود ندارد. به رغم این دیدگاه، شواهد گواه این است که یک هویت مشترک در حال توسعه است اما از فرهنگ آنگلوساکسون بسیار تأثیر می‌پذیرد.

همگرایی فرهنگی در ذات خود می‌تواند مشکل‌زا هم باشد. همان‌طور که همگرایی توسعه می‌یابد، ارتباطات از طریق همگرایی اقتصادها، آرمان‌ها و شیوه‌های زندگی آسان‌تر می‌شود. این همگرایی نتیجه نوسازی و دفع موانع است. هم‌چنین می‌تواند نتیجه فشارهایی از یک یا چند فرهنگ برای تطبیق الگوهایشان باشد. همگرایی نگران‌چنین

فشارهایی به عنوان منبع برخورد و اختلاف است. وقتی یک گروه احساس کند که گروه دیگری از نظام سیاسی برای اشاعه و گسترش فرهنگ خود استفاده می‌کند، این اقدامات را برای فرهنگ خودش خطری می‌داند. این احساس درباره برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها، کالاها، مواد غذایی و مسائل جنسی وجود دارد و هم اکنون در این زمینه‌ها باعث اختلاف بین انگلیس و هلند شده است. مقررات و توافق‌نامه‌های اتحادیه اروپا به رغم وضع مقررات مشترک اجازه می‌دهند که اختلافات و تفاوت‌های فرهنگی هم‌چنان باقی بمانند.

همگرایی فرهنگی در ذات خود می‌تواند مشکل‌زا هم باشد. همان‌طور که همگرایی توسعه می‌یابد، ارتباطات از طریق همگرایی اقتصادها، آلمان‌ها و شیوه‌های زندگی آسان‌تر می‌شود. این همگرایی نتیجه نوسازی و دفع موانع است. هم‌چنین می‌تواند نتیجه فشارهایی از یک یا چند فرهنگ برای تطبیق الگوهایشان باشد.

مشکل بزرگ درباره هماهنگ‌سازی فرهنگی این است که این هماهنگ‌سازی در عمل افزایش نفوذ فرهنگ آمریکایی و گسترش استفاده از زبان انگلیسی

را دربردارد. رئیس کمیته فرهنگی پارلمان اروپا، لوسیانا کاستلینا^{۱۰}، ضمن یادآوری این مشکل، خواستار رأی‌گیری پارلمان اروپا در خصوص ایجاد یک سهمیه بیش از ۵۰ درصدی برنامه‌های تلویزیونی برای اروپا می‌شود و آن را یک پیروزی برای فرهنگ اروپایی می‌داند. این در حالی است که حدود ۸۲ درصد بر نامه‌هایی که در اروپا پخش می‌شوند در آمریکا تولید می‌شود. در این باره در پارلمان اروپا رأی‌گیری شد، اما شورای اروپا آن را رد کرد. مخالفت انگلیس عاملی قوی در این تصمیم بود. انگلیس به عنوان اسب تروای اتحادیه در مبارزه برای ایجاد یک فرهنگ مشترک اروپایی لحاظ می‌شود که شامل نفوذ فرهنگ آنگلو ساکسون نباشد. در حالی که فرهنگ انگلیس و آمریکا تفاوت زیادی دارد، شباهت‌های زیادی نیز دارند که زبان شاید مهم‌ترین وابستگی آن‌ها باشد، این اشتراک زبان باعث ایجاد ادبیات مشترکی بین این دو شده است که البته ادبیات اروپایی نیست.

زبان و سیاست فرهنگی اتحادیه اروپا

زبان موضوع مهمی برای سیاست فرهنگی اتحادیه اروپاست. اما وجود زبان‌های ملی به عنوان زبان‌های رسمی مانع بزرگی در برابر همگرایی فرهنگی است. ادی^{۱۱} اظهار می‌کند که با نبودن زبان مشترک، اتحادیه یکی از اجزای اصلی فرهنگی را ندارد. اتحادیه اروپا ۱۱ زبان رسمی دارد و این تنوع زبان‌ها مانع بزرگی

برای توسعه فرهنگ مشترک اروپایی است. هر چند زبان انگلیسی در حال گسترش است اما به دلایل سیاسی و دلایل دیگر در برابر چنین وضعیتی مقاومت سختی وجود دارد. فرانسه و آلمان در برابر تکامل و رشد زبان انگلیسی به عنوان زبان مشترک اتحادیه اروپا، جداً مقاومت می‌کنند. یک دلیل این امر، ترس از استیلای فرهنگی آنگلساکسون است. دلیل دیگر ورود با تأخیر انگلیس به فرآیند همگرایی است. اگر بریتانیا بنیانگذار اتحادیه می‌بود، شاید زبان انگلیسی به عنوان زبان مشترک پذیرفته می‌شد. در این میان اعتبار ملی نیز عاملی مهم بویژه برای دولت‌های بزرگ به حساب می‌آید. در سال ۱۹۵۸ که جامعه اروپا به اتحادیه اروپا تبدیل شد، ۶ کشور عضو تصمیم گرفتند که همه زبان‌های اصلی دولت‌های عضو در تعاملات سیاسی و کاری نهادهای مشترک اتحادیه به کار روند. در سال ۱۹۷۳ که بریتانیا، ایرلند و دانمارک وارد جامعه اروپا شدند، زبان انگلیسی به عنوان زبان کاری در نهادهای مشترک اتحادیه اهمیت یافت و زبان‌های کاری فعال در جامعه اروپا، فرانسه و انگلیس بودند. تصمیم حرکت نکردن به سوی استفاده از یک زبان مشترک بار سنگین مالی بر اتحادیه تحمیل کرده است. راه حل گویینز^{۱۲} برای این مشکل پذیرش زبان اسپرانتو به عنوان زبان مشترک است. اما در عمل با مشکل مواجه شده و زبان انگلیسی هم‌چنان برتری خود را حفظ کرده است. کمیته فرهنگی پارلمان اروپا پیشنهاد کرده است تا برای حل این مشکل بازگشتن به زبان لاتینی و یونانی ایجاد شود به طوری که این زبان بتواند پایه و اساس برای فرهنگ اروپایی باشد. مشکلی که این حرکت ایجاد می‌کند جدایی ارتباط اروپا با شمال آمریکا و بقیه جهان غرب است.

هم‌اکنون در اروپای مرکزی و شرقی زمینه‌های نزاع فرهنگی بین زبان آلمانی و انگلیسی وجود دارد. در جمهوری چک، لهستان، اسلواکی، قزاقستان و گرجستان زبان آلمانی گسترده‌تر از زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم استفاده می‌شود. زبان روسی نیز در دولت‌های بالتیک بیشتر از سایر زبان‌ها به کار می‌رود. آلمان نیز برای گسترش زبان آلمانی در اروپای مرکزی و شرقی و در اتحادیه اروپا تلاش می‌کند. فرانسه هم برای گسترش زبان فرانسه سالانه نزدیک به ۱/۱ میلیارد دلار هزینه می‌کند.^{۱۳}

مشکل بزرگ دربارهٔ هماهنگ‌سازی فرهنگی این است که این هماهنگ‌سازی در عمل افزایش نفوذ فرهنگ آمریکایی و گسترش استفاده از زبان انگلیسی را دربردارد. رئیس کمیته فرهنگی پارلمان اروپا، لوسیانا کاستلینا، ضمن یادآوری این مشکل، خواستار رأی‌گیری پارلمان اروپا در خصوص ایجاد یک سهمیه بیش از ۵۰ درصدی برنامه‌های تلویزیونی برای اروپا می‌شود و آن را یک پیروزی برای فرهنگ اروپایی می‌داند.

از تناقض‌های همگرایی اروپایی این است که اروپای قوی‌تر و با همگرایی بیشتر، باعث نفوذ بیشتر فرهنگ آنگلوساکسون می‌شود. اما نهادهای اتحادیه با یک‌تازی فرهنگ عام آنگلوساکسون مبارزه

می‌کنند. اکنون از طریق طرح‌های اراسموس و لینگرای^{۱۴} اتحادیه اروپا که به جوانان اتحادیه در کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان فرصت مطالعه می‌دهد، یک سوم دانشجویان بریتانیا و عده کم‌تری از کشورهای آلمان و فرانسه را می‌پذیرد. نظام آموزشی پیشرفته و طبیعت بین‌المللی آن در انگلیس، موقعیت زبان انگلیسی و ارزش آن را در بازارهای کار افزایش داده است.

برنامه‌های فرهنگی مشترک اتحادیه اروپا

میراث فرهنگی غنی و متنوع در اروپا بدون شک یکی از زمینه‌های اساسی است که اروپایی‌ها از این طریق می‌توانند خودشان را در گستره محلی، ملی و منطقه‌ای معرفی کنند. آگاهی از این میراث باعث فهم بهتر اجزای مشترک اتحادیه و تحمل متقابل و در نتیجه احساسی قوی از شهروندی اروپایی می‌شود. همکاری فرهنگی به عنوان یک هدف مشخص اقدامات مشترک با جایگاه قانونی متناسب و در قلب اتحاد نزدیک‌ترین

ملت‌های اروپا درآمده است. این اقدامات مشترک فرهنگی براساس همکاری و احترام به تنوع فرهنگی و اصل جانمایی است و نقش آن حمایت و تکمیل اقدام دولت‌های عضو به منظور، گسترش و تقویت آگاهی و اشاعه فرهنگ و تاریخ ملت‌های اروپایی، حفاظت و نگهداری از میراث فرهنگی اروپایی و حمایت از تبادلات فرهنگی، هنری و ادبی است. بعد از معاهده ماستریخت سه برنامه فرهنگی برای سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ به شرح زیر تدوین شد:

۱- برنامه کالیدوسکوپ^{۱۵} برای سال‌های ۱۹۹۶-۹۹ که هدف آن تشویق و تقویت خلاقیت هنری و فرهنگی و همکاری در بُعد اروپایی فعالیت‌های فرهنگی است.

۲- برنامه آریان^{۱۶} برای سال‌های ۱۹۹۷-۹۹ که حمایت دولت‌های عضو در زمینه کتاب و ادبیات و مطالعه، خدمات ترجمه را شامل می‌شود.

۳- برنامه رافائل^{۱۷} برای سال‌های ۱۹۹۷-۹۹ با هدف اجرای سیاست‌های دولت عضو در زمینه میراث فرهنگی با تأکید بر جنبه اروپایی آن.

این برنامه‌های سه‌گانه همکاری‌های فرهنگی اتحادیه را در زمینه هنر، ادبیات و میراث فرهنگی تا پایان سال ۱۹۹۹ سامان داده است. با شروع سال ۲۰۰۰ میلادی چارچوب برنامه «فرهنگ ۲۰۰۰» جایگزین اقدامات و برنامه‌های پیشین برای دوره‌ای ۵ ساله شد.

برنامه فرهنگ ۲۰۰۰^{۱۸}

براساس تصمیم شماره ۵۰۸ پارلمان اروپا و شورای اروپا در ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۰ برنامه جدید «فرهنگ ۲۰۰۰» تصویب شد. هدف این برنامه اجرای شیوه جدیدی برای اقدامات فرهنگی مشترک در میان دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. این برنامه با ترکیب برنامه‌های پیشین کالیدوسکوپ، آریان و رافائل، همکاری فرهنگی ملت‌های اروپایی را در زمینه موسیقی، ادبیات، هنرهای نمایشی، میراث منقول و غیرمنقول، و دیگر قلمروهای جدید فرهنگ تشویق می‌کند.^{۱۹} اتحادیه اروپا مسئول اجرای برنامه فرهنگ ۲۰۰۰ است و در یک دوره ۵ ساله از اول ژانویه سال ۲۰۰۰ تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۴ با بودجه ۱۶۷ میلیون یورو اجرا خواهد شد. این برنامه برای اتحادیه اروپا یک فرصت مناسب برای اجرای یک شیوه جدید کار مشترک فرهنگی است که بتواند به

چالش‌های امروزی و خواست‌های عمومی ملل اروپایی پاسخ دهد. در این زمینه توافق وسیعی بین دولت‌های عضو، اعضای پارلمان، اتحادیه، سازمان‌های بین‌المللی (شورای اروپا و یونسکو) و سایر سازمان‌های فرهنگی ایجاد شده است. فرهنگ ۲۰۰۰ اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱- گسترش معرفت متقابل فرهنگی و تاریخی مردم اروپا و در نتیجه کمک به تقویت میراث فرهنگی مشترک و گفتگوی فرهنگی میان آن‌ها.

۲- خلاقیت و اشاعه فراملی فرهنگ و کمک به انتقال آسان هنرمندان و آثار آنان در گستره اتحادیه.

۳- کمک به توسعه اقتصادی - اجتماعی اتحادیه در قالب برنامه‌های فرهنگی.

۴- تقویت میراث فرهنگی که ابعاد اروپایی دارد.

۵- به گسترش فرهنگ‌های اروپایی در کشورهای غیر عضو و گفتگو با دیگر فرهنگ‌های جهانی کمک کند.^{۲۰}

این اهداف از طریق تقویت همکاری بین سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و دولت‌های عضو و اقدامات حمایتی به دست می‌آید که میدان و قلمرو اروپایی و ویژگی آن‌ها تقویت فرهنگ‌های اروپایی است. از این برنامه ۱۵ دولت عضو اتحادیه با سه کشور عضو افتا^{۲۱} و منطقه اروپا^{۲۲}، قبرس، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، ایسلند، لیختن اشتاین، نروژ و کشورهای ثالثی که اتحادیه با آن‌ها موافقت‌نامه همکاری منعقد کرده و دربرگیرنده تعهدات فرهنگی است، می‌توانند استفاده کنند. هم‌چنین اقدام مشترک با سازمان‌های بین‌المللی فرهنگی مانند یونسکو و شورای اروپا را در دستور کار دارد. اتحادیه اروپا پیوسته اولویت‌های اجرای برنامه را تعیین می‌کند و اولویت‌های زیر را اعلام کرده است: حوزه میراث فرهنگی - حوزه کتاب و مطالعه - حوزه هنرهای نمایشی و حوزه همکاری فرهنگی با کشورهای ثالث.

برنامه فرهنگ ۲۰۰۰ به سه اقدام جداگانه تقسیم می‌شود:

۱- طرح‌های ویژه و ابتکاری در جامعه و یا در کشورهایی که عضو اتحادیه نیستند.

۲- طرح‌های همگرایانه از طریق موافقت‌نامه‌های همکاری فرهنگی ساختاری و چندجانبه.

۳- طرح‌های بزرگ با بُعد اروپایی و یا بین‌المللی.

دیگر برنامه‌های فرهنگی جنبه‌های متنوع فرهنگی در توسعه فعالیت‌های اتحادیه اروپا در زمینه سیاست سمعی و بصری، توسعه منطقه‌ای، اشتغال و آموزش، تحقیق و توسعه فناوری، کشاورزی، جامعه اطلاعاتی، جهانگردی و تجارت را دربرمی‌گیرد. اتحادیه اروپا درباره رسانه‌های سمعی و بصری، رادیو چندزبانه و نوآوری‌های تلویزیونی از جمله پذیرش تلویزیون بدون مرز در سال ۱۹۸۹ را به اجرا گذاشت که چارچوبی قانونی برای جریان آزاد خدمات تلویزیونی در اتحادیه اروپا ایجاد کرد.^{۲۳} از هنگام اجرای معاهده آمستردام در سال ۱۹۹۹ در خصوص منابع و نیروهای انسانی، اتحادیه بحث اشتغال و ایجاد فرصت‌های برابر کاری را مطرح می‌کند و راهبرد اشتغال اروپایی و آموزش کارکنان فرهنگی با پشتیبانی صندوق اجتماعی اروپایی را اتخاذ کرده است. برنامه‌هایی در بخش آموزشی و پرورشی اتحادیه برای افزایش میزان آموزش دانش‌آموزان در همه دوره‌ها برنامه‌هایی دارد.

برنامه سقراط که تحرک و پویایی را در میان دانشجویان و دانش‌آموزان و معلمان تشویق می‌کند. برنامه لیوناردو آموزش حرفه‌ای را گسترش می‌دهد. طرح جان مونت به امید برپایی دوره‌هایی در زمینه همگرایی اروپایی از اعضای فرهنگستان حمایت می‌کند. برنامه رابرت شومن که آموزش در پیشه‌های قانونی را تقویت می‌کند. و سرانجام برنامه حمایت و تقویت زبان‌های اقلیت در جهت کمک به گسترش میراث فرهنگی. اتحادیه اروپا به کارگیری ابزارها و روش‌های جدید فرهنگی را با توجه به ضرورت فناوری‌های اطلاعاتی جدید تشویق می‌کند، مثلاً برنامه ایس‌دِن (ISDN) برای تسهیل ارتباطات دیجیتالی، برنامه پرامیس (PROMISE) با هدف افزایش آگاهی عمومی از جامعه اطلاعاتی و برنامه آی.دی.ای (IDA) که هدفش برپایی نظام تبادل اطلاعات بین حکومت‌هاست.

تفکر غالب

زیربنای اصلی و تفکر غالب در فرآیند اتحادیه اروپا، لیبرالیسم سرمایه‌داری است. قاره اروپا به دلیل ساختار فرهنگی و نژادی آن از دیگر مناطق جهان همگونی و یکپارچگی نسبی بیشتری دارد. به لحاظ تاریخی نخستین نمونه همگرایی‌ها را هر چند به

شکل بسیار ابتدایی در اروپا می‌توان یافت. آیین مسیحیت موجبات حیات معنوی و روحی اروپا و نیز به رغم اختلافات و جنگ‌افروزی‌های درونی وحدت مجامع اروپایی از تناقض‌های همگرایی اروپایی این است که اروپای قوی‌تر و با همگرایی بیشتر، باعث نفوذ بیشتر فرهنگ آنگلساکسون می‌شود. اما نهادهای اتحادیه با یکه‌تازی فرهنگ غام آنگلساکسون می‌ارزوه می‌کنند.

فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اروپا را موجب می‌شد. ^{۲۴} هر چند وحدت اروپا براساس تعالیم کلیسایی به عنوان آرمانی باقی ماند، لیکن اندیشه وحدت‌گرایی و یکپارچگی اروپایی از قالب واقعیت‌های خارجی جدا شد و به تدریج در اندیشه‌نخبگان سیاسی و حقوق‌دانان تبلور یافت. دو نکته مهم در خصوص اروپایی‌گرایی درخور توجه است؛ اولاً همه این کشورها ریشه‌های مذهبی مشترک دارند، همگی مسیحی هستند و به نوعی درک و تفاهیم بیشتر مبتنی بر این میراث مشترک عقیدتی دست یافته‌اند. بنابراین به‌رغم ستیزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، مذهب همانند عامل پیوند میان آنها است. ثانیاً همه آنها از سیاست بازار آزاد در اقتصاد پیروی می‌کنند. از شرایط اصلی عضویت در اتحادیه؛ نظام سیاسی مردم‌سالار، اقتصاد بازار، نهادهای مشارکت اجتماعی و سیاسی است بنابراین در گسترش اتحادیه به سمت شرق و در برخورد با نظام‌های غیر مردم‌سالار و بازار بسته و نسبتاً سنتی با مشکل روبه‌رو خواهد شد.

در قانون اروپای واحد ^{۲۵} از موادی یاد می‌کند که در بردارنده مضمون بالا است: - جامعه اروپا شخصیت و هویت ملی هر یک از کشورهای عضو جامعه را که نظام حکومتی آنها با زیربنای مردم‌سالارانه شکل گرفته است، محترم می‌شمارد. - اقدامات مناسب، توسعه هماهنگ و شایسته یک زندگی اقتصادی متناسب در درون جامعه اروپایی، توسعه مستمر، غیر تورمی و درخور قبول بین‌المللی در سطحی برتر از همگرایی اقتصادی، افزایش میزان اشتغال، اطلاعات وسیع و گسترده حمایت‌های اجتماعی، ارتقا مستمر کمی و کیفی سطح زندگی، ایجاد همسویی اقتصادی و اجتماعی با هدف همبستگی اعضای جامعه اروپا از جمله وظایف دیگر جامعه است. - برقراری همگونی میان مقررات و قوانین حقوقی و داخلی و دولت‌های عضو اتحادیه، به میزانی

که برای پیشبرد مقاصد اروپای واحد ضروری باشد. - ایجاد تحرک در بخش تحقیقات و توسعه فناوری. مهم ترین دستاورد دولت های ملی اروپای غربی پس از قرن نوزدهم ارتباط دادن مسئولیت پذیری، وفاداری، مشروعیت بخشیدن به اقتدار و قدرت بود. تجربه اروپای غربی در بیست و پنج سال گذشته نشان می دهد که این رابطه رو به کاهش است و دولت و ملت همبستگی را از دست داده است و به سمت کانون های فراملی حرکت می کند و با ناتوانی حاکمیت ملی و سست شدن پیوند دولت - ملت مواجه است.

نتیجه گیری:

ارزش ها، باورها و هنجارهای فرهنگی زیربنای فکری اتحادیه اروپا را تشکیل می دهد. براساس این بنیان فکری عزم و اراده مشترک در میان کشورهای اروپایی برای حرکت به سمت همگرایی اروپایی به وجود آمد. هر چند تنوع فرهنگ های ملی، قوانین و مقررات مختلف و مخالفت های برخی از کشورهای عضو، دستیابی به همگرایی فرهنگی و هویت مشترک اروپایی را با مشکل مواجه کرده است. برای غلبه بر این مشکلات و تسهیل و هماهنگی قوانین و ارتباطات بیشتر ملل اروپایی، اتحادیه برنامه های مدون فرهنگی را اجرا کرد. چنان که ملاحظه شد همگرایی فرهنگی در اروپا باعث پیشی گرفتن فرهنگ آنگلوساکسون و زبان انگلیسی می شود، بنابراین با مخالفت سخت آلمان و فرانسه روبه رو شد. روند همگرایی اروپا که با جامعه ذغال و فولاد و از جنبه اقتصادی شروع شد، رفته رفته ابعاد سیاسی - فرهنگی پیدا کرد. از آن جا که تقویت اتحاد ملی اروپایی عاملی برای تضعیف هویت های ملی است، دولت ملی اروپایی در حال عقب نشینی است و امکان دارد با برانگیختن چانه زنی های بیشتر میان حاکمیت و همگرایی و نیز تعدیل عقیده حاکمیت ملی به نظام منطقه ای کنفدرال رهایی یابد. دستیابی به این هدف مستلزم واداشتن مردم به پذیرش آن است.

تفکر لیبرالیسم سرمایه داری و تأکید بر نظام های مردم سالارانه و نهادهای مشارکت اجتماعی، چارچوب و ساختار اصلی اتحادیه است. این براساس کلیه برنامه های فرهنگی در گستره اتحادیه و بویژه در جهت گسترش به شرق، تبیین و تشریح این زیرساخت هاست. اتحادیه تلاش می کند، تا از نفوذ فرهنگ خارج از منطقه جلوگیری

شود، به همین دلیل با توجه به نفوذ روزافزون فرهنگ آمریکایی از طریق محصولات فرهنگی، چالشی جدی بین اتحادیه و آمریکا پدید آمده است و اتحادیه تلاش می‌کند

چنان که ملاحظه شد همگرایی فرهنگی در اروپا باعث پیشی گرفتن فرهنگ آنگلو ساکسون و زبان انگلیسی می‌شود. بنابراین با مخالفت سخت آلمان و فرانسه روبه‌رو شد.

که سهام برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های آمریکایی راکاهش دهد. در برنامه‌های فرهنگی شرایط اساسی که اتحادیه بر آن تأکید می‌کند

عبارتند از: نظام اقتصادی سرمایه‌داری، مردم‌سالاری، مسیحیت و مشروعیت حکومت‌ها و ارزش‌های اروپایی. به‌رغم فعالیت‌ها و برنامه‌های مشترک فرهنگی دستیابی به همگرایی فرهنگی بعید به نظر می‌رسد و هم‌چنان فرهنگ آنگلو ساکسون و زبان انگلیسی نفوذ مؤثری بر ساختارها و نهادهای اتحادیه دارد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Zetterholm.
2. Walzer.
3. Zetterholm, Saffan, "Whys is cultural diversity a political problem? A discussion of cultural barriers to political integration", National Cultures and European Integration. Berg, Oxford, 1994, pp. 65-82.
4. Hedetolf, Ulf, "National identities and European integration from below: bringing people back in", Journal of European Integration, 1994, XVIII (1): 28, p. 19.
5. Duchesne.
6. Forgnier
7. Goltung, John, "The emerging European supernationalism", in Max Haller and Rudolph Richter, Toward a European Nation, M.E. sharpe, Armonk, 1994, N.Y., PP. 212-225.
8. European Community Justice.
9. Wayne David (1996).
10. Luciana Castellina.

11. Edye, David. "Citizenship in the European Union: the Post -Mastricht Scenario", in Valerie Symes, Carl Levy and Jane Little wood (eds), The Future of Europe, Macmillan, London, 1997, pp. 63-80, p.73.

12. Gubbins, Paul P. "Sense and Pence: an alternative language policy for Europe", in Charlotte Hoffman (ed), Language, Culture and Communication in Contemporary Europe, Multilingual Matters Ltd, Clevedon, 1996, pp. 124-131.

۱۳. براساس آمار سالانه که در مجله اکنومیست سال ۱۹۹۶ ارائه شده است.

14. Erasmus - Lingua.

15. Kaleidoscope.

16. Ariane.

17. Raphael.

18. Programme "Culture 2000".

19- www.europa.eu.int/scadplus/leg/en/1vb/129006.htm, p.1.

20. www.trinity-cm.ac.uk/europe/bp-el.htm, pp1-2.

۲۱. EFTA (European Free Trade Area) در سال ۱۹۶۰ با حضور انگلیس و کشورهای

اروپای مرکزی و شمالی در زمینه مبادله کالاهای صنعتی و حذف موانع غیر تعرفه‌ای شکل گرفت.

۲۲. EEA (European Economic Area) منطقه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۹۲ در روند ارتباط

اتحادیه اروپا و افتا به منظور ایجاد منطقه آزاد تجاری برای مبادله آزادانه کالاها، خدمات، سرما و

نیروی انسانی به وجود آمد.

۲۳. برای اطلاعات بیشتر به پایگاه‌های زیر رجوع کنید:

www.europa.eu.int/scadplus/leg/en/1vb/129008.htm

www.europa.eu.int/scadplus/leg/en/1vb/129007.htm

www.europa.eu.int/comm/culture/abduget_2000-en.html

www.europa.eu.int/comm/culture/overview-en.htm

در خصوص هویت مشترک اروپایی نگاه کنید به:

www.pols.canterbury.ac.nz/ECSANZ/papers/Field.htm

۲۴. وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - کتاب سبز اتحادیه اروپا. تهران: مرکز

چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴.

۲۵. در نوامبر سال ۱۹۸۱ آلمان و ایتالیا طرح قانون واحد اروپایی را برای جامعه اروپا به پارلمان تسلیم

کردند و در سال ۱۹۸۶ پارلمان آن را تصویب کرد.